

بسم الله
تبارك
وعالی

بسم الله

مطلع الشمس من المغرب
مؤلفنا جنابا صانع الدر محمد حسن
نیران طباطبائی و در این جملة صاحبها ابو
یوسف جعفر و تاجی من بعض انبیا اولی
خراسان و غیره جعله بعض
تقیما

تاج عظم الدوله

میدر هنر او
بصد و یک
هجرت
۱۳۰۱ هـ

۲۱۵۰۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هست پابنده نیت غیبتاً مالک الملک و خالق الاشیا جل جلاله و عم نواله و عظم شانه
ولا الغیبه منعی که ارباع زمین و افطار جهان (بساطیت از خوان نغای و) و از
مطلع شمس تا مغربان (منور بانوار الای او) در مسالک ممالک مشعل خورشید و فناد
سنا رگانزار اهنمای سیاحان جهانگرد ساخته و در مراحل و شوارع بجای نصب علامت
از قلل جبال و مرتفعات نلال اعلام هدایت افراخته برای تشنه کامان بوادی و برار
از دل سنگ سختاب زلال جاری نموده و نقد بلخر نموز را از مهبت رحمت و عنایت
بمنته بوزش نسیم روح افزا مرفر نموده در ریخ اسفار فواید بدیستمار فرار داد و مهاجر
در معاودت با وطن مواید بسیار نهاده ناپس از سپرد رانض و افاق و نهمیم مکارم اخلاق
و استفاضت از مشاهد شریفه و استنضات از بواطن فیض مواطر مقدسه و ط
سافها و رفع مخافتها و تعیین عرض و طول بلاد و شرح رسوم و اداب عباد و مرور بر دور
بالب و فصور حاله و این رفیع پیشینان و عبور از امصار و ابالات و

و بیابچه

و مزارع و صحاری هر سامان و ملاحظه آثار و آثار کد شکنگان و مشاهده اطوار و
 مراسم صنایع و هر زمان و مطالعات اطلال منظمه که موجب ناقص در فزون غالباً
 از وادی بجزری خارج و در نادى کاهى داخل شده با سلام بصیرت به تمام معرفت صعود
 نموده چو این نفوس بسر رسانند از روی حقیقت دانند که صراط مستقیم طریق پیغمبران
 و رسولان که همیشه شریعت احمدی منهل است که بیورود بدان باب حیات جاوید
 نتوان رسید و دین مبین محمدی مشرع است که بیوصول بان جرعه از سلسله
 سعادت بدی نتوان چشید از آن پس معنی آن آمد *بِنِزَالِ الْعِلْمِ عَلَيْنَا بِمَا مَعْلُومٌ شُودِ وَ تَرَى*
خَطَابَ مَنْطَابِ أَنْتَ قِنْدَ مَنَزَلِنَاهَا فِي مَوْجٍ مَكشُوفٍ كَرِدٌ أَنْكَاهُ بِرِخَائِمِ أَنْبِيَاءِ وَ سَبَدِ
اصْفَاءِ كَلْوَالِكْ لَنَا خَلْقَتِ الْاَفْلَاكِ وَ اِنْخَاطِبَتِ دَرُودِ فَرَسِنْدِ اَوَالِ اِطْهَارِ وَ غَرَبِ
بِرُوكِ اَوَاوَا كِرَامِي دَارِنْدِ بِجَمَلِ مَيْرِ مَيْسَكِ نَمَائِنْدِ وَ دَرِوَاهِ پِروِي طَرِيقِ وَ صَوْلِ
پِیابِنْدِ تَرِيَا لَاتَرِيخِ فُلُو بِنَا وَا بَا خُصُوعِي كَامِلِ خَوَانِنْدِ وَ فِدَا بِنِهْرَاهِ وَا سِرَابِنْدِي دَانِنْدِ
 و هو نغم الطرب و من الله التوفيق

از این بعد شاید بعضی از مطالعات کنندگان اوراق مافرض و کار کنند که ما از
 جاده اصلی خود خارج شده بواسطه صعوبت مسلك و مشکلاتی که چنین راه پرا
 بالطبع در پیش است از انطرف عدول کرده و منحرف گردیده ایم و از نگارش مجلدات
 ثواب البلدان ناصری که سامع و قایل بملاحظه سطور و مضولان شایسته و مایل
 میباشد صرف نظر نموده ایم و ممکن که اینچنان مجسم شده نه بر طریق ارباب سماحت
 در موضع ابر تقاعد و مستخوانده باشند

وَقَدْ فَانَكَ أَنْتَ لَطَائِمِ الْكَاهِي

وَجِ الْمَكَامِرِ لَاتَرَجَالِ غَيْنَهَا

پہاچہ

اما پس از آنکه بعین رضاد و بیصافی تصحیح نمودند و مؤلفرا از تعمق و امعان نظر در ابواب
و مباحث آن رهبر ناطف و توجه خود فرمودند بر حسن ظن ایشان افزوده بعین بیند
که مقصود ہی از تالیف منتظم ناصری جزیع اوری اسناد و اسباب پر خجسته کتاب
نداشند و انخسوملیح عدد صریح تعویق و مؤید میل طبیعت و تشویق و تلافی بهکاری با
تغییل و اشتغال بنوعی از تحصیل بوده و اگر حالت منظره زحمتی داد پس از ریخ انظار
دری از راحت برگشاد و قطع نظر از فایده تمثیل با بن اشعار خالی از مناسبتی نیست

که دارد گنج گوهر از سخن بیخ
که کرد پر آمد شیر آمد شیر

حکیم گنج آموزد سخن بیخ
بوقی گفت بمرعدن ناخبر

در نگارش مراثی البلدان ناصری در جائی فلم عطف عنان نمود که حرف جیم را با خیر
رسانید و میباید است بنکارش بلاد و اما کن مبد و بحرف حا و خا پر دازد و اعظم ابالات
شرح مبسوطان در حرف خا درج و نگاشته شود خراسانت که از جهت وسعت و فسحت
ارجا و کثرت بلاد و آبادانی و منزهات و ملاحظات دیگر از قبیل جغرافی طبیعی و پلینیکه
و غیره و در قایق نارنجی بوصف اهمیت موصوف و بفرح انگیزی هوا و حاصل چیزی
اراضی و دره های سره و وجود مشاهیر رجال و علماء و وزرا و منارات مشیر که و
مشاهد شریفه و زوایای مقدسه و سایر منای معروف میباشد در اثنا ی جمع آورد
اسناد و اسباب منظوره و مفارز لخت نام مجلدات منتظم ناصری انفاقی حسن افتاد و
وقایع مستحسن دست داد یعنی موکب منصور و علی حضرت فولشوکت خسر و صاحبقران
شاهنشاه حجاج پادشاه اسلام پناه شهریار ناجدار عادل باذل سلطان اعظم و ملک
معظم السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان

ناصر الدین

فاجار خدا الله ملكه ما ائمت الشمس شارقه في رابعه النهار كانه فرخنده نام و
 نام مبارکش نافع نارك است عربت خراسان و زيارت رضا قدس و مشهد مقدس
 فرمود و نگارنده را كه سالهاست در اسفار داخله و خارجيه شرف الترام و كواب اعلي
 مستعد و مباحه مي باشد ممكن بود كه در ضمن اين سفر خيراثر اغلب بقلع و بلاد و اما
 با اسفند و مراتع منزهه و مواضع مشهوره و حظاير و مضاجع و مدارين و مساجد
 ايند خيره قدم وجد بد بخصيص استانه مطهره رضويه را كه روضه از ربا جنت
 و محفوظ و متور بانوار رحمت و مشتمل بر صحنه هاي و سبعمه و روافه هاي رفيعه و حريم
 عالي و تزئينات و ندهيبات منالبي و عمارات مباركات و غرقات بابركات و هرگونه
 اسباب نجل ظاهر و باطن و انواع منرا با و ميامن است براي العيزه مشاهده نمابد و پس از
 نلثيم ان خاك پاك كه مطاف روشن ان فلاك است معلومات سابقه بر مشهودات
 لاحق بفرمايد و كتابي ناليف نمابد كه (لؤلؤ اللؤلؤي جملته لقب اول في حيرتيه في كاه) و
 بهين مناسبت و ملاحظه احوال ابالت شرقي انرا مطلع الشمس نام دهد و از رحمت خدا و
 امس بادگاري عرفن براي اهل بصيرت و شميرد و فخرن اوران روزگار بود بعت نمند
 هزار بابد و مائه اكي
 كه گيتي نمابد پير از فرهي
 روان گر خردمند اگانيت
 كسانرايد بن جا بگر راه نيت

بنابر اين آنچه در فوه داشت بنوفق و پاري باري غرابمه و جل ذكره صورت فعليت
 داد و دري از كينبه در ايت بر روی اهل روايت كشا ادا ما بطر بفي از غفلت و نهارون بر
 نگار و پرستش مردكار كه در فقه و اجمال نگارود و نكات عمل اخرد نشمارد بگويد آنچه كفتي

پیاچہ

و برشند کشت درها پیرا که سفنی است تا با بصران از اینچند بقیه اینفہ کلہای حقان
چینند اگر چہ از باب اغراض دران بدیدہ کراہت بینند

اذا رضیت عینی کرام فیبتے فلا تزل غضبنا علی لئامہا

و بخت اینجوعه و واسطه اینعقد که درشناییت از جواهر زواہر دانش و خرابد فراید پیش
چند صفحہ نقشہ است از سخن و رواق عرش نطق حضرت رضا علیہ الاف التحیہ
و الثنا و بعضی اینب و آثار قدیم و جدید کہ در اما کر مختلفہ دیدہ و بدقت هرچہ مترا
مخدد نموده علاوه بر نواریخ منعلفہ ہر ناچہ و کتبہا و مسطورات و نفوش الواح
و مضامین فرامین و ارقام سلاطین ماضیہ انا و اللہ برہانہم کہ ہر یک کاشف خبری
و مبتدئ مطلبی و مؤید ادعائی و حل مشکلی است و مرجعیت المجموع مژات اعصاب و ازمنہ
سالفہ و نمائندہ اثا و گذشتکار ماست کہ اگر بخون دل و خوردن جگر اینجہ را بدست
نیاورد و در پیچلد ضبط و مخلد نمیگرد غنیر بہ ہر طواف و نسبان گذاشتہ از انہما جز
ناسف بر فقدان خبر و عدم وجدان اثر چیزی برای اخلاف عظام نمیمانند و کسی از
اسلاف کرام سخن نمیزانند نہ از نام او دان نامی بود و نہ از نامہ ایشان کلامی مآہم از
فوائد منظورہ محروم بودیم و در محضر بزرگان ملوم و باوجود استنفا و تدبیر و استیفا
کامل و تفکر اگر زلفی دست داده باشد و لغزشم اتفاق افتادہ امید عفو و اغماض است

چہ انسان بیسہو و نسیان نیست

وما ابرء نفسی و ما از کبہا کہ ہر چہ نقل کنند از لبر در امکان است

و چون اینفرخندہ مجلد با عنباری جلد سیم مژات البلدان ناصری و مخصوص جغرافیہ
اماکنی از خراسانت کہ در اینفرضہ شود شک بعلاوہ دو راہ معروف دار الخلافہ باہرہ

باز خجسته سامان باقی شرح خراسان و حرف خا با انضمام حرف حاد در جلد چهارم نگاشته
خواهد شد انشاء الله تعالی

وَلَنَا الْعَبْدُ الْبَائِسُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّفِيعِ

پوشیده نیست که از دار الخلافه طهران بواسطه دو راه معروف بخراسان میروند یکی راه
که از سمنان و دامغان و شاهرود و سبزوار و نیشابور عبور میکند راه دیگر از دماوند
و فیروزکوه و بسطام و بجنورد و فوجان میگذرد و راه اولی راهیست معمول زوار و غیره
و نادر از راه بجنورد و فوجان زاپرن بخراسان میروند اما از آنجا که موجب احتیاجت شاهنشاهی
ابدالله تعالی بنصره از راه بجنورد و فوجان تشریف فرمای مشهد مقدس گردید و از
راه اولی که معمول زوار است معاودت فرمود مانده در نگارش این کتاب سفر خراسان
همایون را پیروی نموده گوئیم از دار الخلافه طهران چون براه فیروزکوه و فوجان غریبست
خراسان نمایند منزل اول کار رود خانه جاجر و داست در حوالی پل که مرحوم میرزا ابیک
فراشخوشت علی حضرت همایون بر روی رودخانه فیروزه کشیده آبادی و کاروانسرا برای
منزل عابر برهست پل فیروزه و از ابتدای سنگ چین تا انتهای آن یکصد و شصت ذرع است
ولیکن پل حالیه طولاً شصت ذرع و مابقی که یکصد ذرع باشد همان حالت سنگ چین
باقیست و ارتفاع این سنگ چین در بعضی جاها یکذرع و بعضی جاها دو ذرع است
عرض پل پنجدرع و مشتملست بر چهار طاق که عرض هر یک از آنها پنجدرع و نیم است
و دهنه و طول هر طاق هفت ذرع و نیم و ارتفاع پل از سردپوار تا سطح رودخانه هفت ذرع
و ارتفاع طاق پنجدرع است آب رودخانه جاجر و در مغرب مشرف جاروبست یکسبع و
و سرحشمترا نیز رودخانه تقیر بیافله البر و موسوم بشکراست شرحش در بگزان کرماب در

ولان و زان و رود با و ضران میباشد دوه که مجری و بستر این رودخانه است زیاده از
 ده فرسنگ مانند دار داخل رودخانه جاجر و داخل بلوک و دامپرشه ان بلوک را
 مشروب میسازد و با هم بهار و طغیان آب عبور از رودخانه جاجر و در همان نیست مگر
 بواسطه بل و اگر در دوسه محل بر روی رودخانه بل بنسبند بودند راه طهران همانند دران
 و طرف طبرستان و لو اسانات و نور و کجور و مقطوع بود رود جاجر و (جاجر رود)
 (جاجر) رود منسوب بقصبه جاجر است که حالا مختصرا بادی زان باقیست و در حواله
 این رودخانه میباشد و تحقیق این مطلب در جلد دوم مراثی البلدان در لغه جاجر بوجه کل
 شده است از دار الخلافه باهره ناسر بل جاجر و در سه فرسخ و نیم است و ابتدا راه فیما بین
 مشرق و شمال و بعد در سه فرسخی شهر مجازی مزرعه سرخ حصار که خالصه دیوان
 هماهونست و سپرده همیر زامحمد خان پشتمد بکاره مشرف شد و در یک روز اینچا گذشت
 باز طرف شمال میل نماید ارتفاع کار رودخانه جاجر و در سطح طهران صد ذرع است
 و ارتفاع طهران از سطح دریای میط موافق تحقیق کنل استب نیشکی که از طرف رصدخانه
 روس مامور ملاحظه مقارنه زهره و شمس بود سه هزار و هفتصد و دو پای نکلیسی است
 که عبارت از هزار و صد و بیست و هشت مرفه است باشد بعضی از مسافرن در کار
 رودخانه جاجر و در منزل نکرده بکسره بیومهن میروند از کار رودخانه جاجر و در نا بومهن
 سه فرسخ است و راه فیما بین مشرق و شمال و چون زیاده از دو فرسخ از کار بل جاجر و راه
 پیووند بکار و انرا ای استنک میسند در یکدانی اینکار و انرا در طرف جنوبیان فر
 استنک است که در راه میباشد استنک مخفف استنک است که فارسی اصطک باشد
 یعنی اصط و بر که کوچک اب و فی الحقیقه در استنک اصط کوچک ابی موجود است زیاده از

نیم فرسخ که از اسنک طی مسافت نمودند بفریه بومهن می رسیدند خاقان خلد اشپان
 فتحلی شاه طاب ثراه اغلب بجهت صید بک بومهن تشریف می بردند آبرج که
 ظاهر امر کب از بوم و هن باشد و هن بفارسی بمعنی لرزه و چون بومهن از فرات نواح
 دماوند است و دماوند بکرت زلازل معروف است اینجا بومهن گفته باشند
 یعنی محل زلزله در هر حال بومهن متعلق بجنابا فا (میرزا یوسف) وزیر اعظم داخله و
 مالتیه واقع در کنار رودخانه که از شمال غربی بجانب جنوب جاربت منبع و سرچشمه
 این رودخانه عبارتست از چندین چشمه در کوهی از کوههای لار مشرف بپورسپایلاس
 معروف بگردنه بهینک و خود رودخانه بواسطه چشمه های که در مجری و بستر آن میباشد
 نیز زاینده است و در بهار و تابستان از دهالی پانزده سنک آب دارد ولی در فصل پائیز
 آب آن چهار سنک است اول آبادی که در کنار این رودخانه واقع شده منحصراً جو میباشد
 بعد از آن ابرابعدا سکره بعد بومهن که عبارتست از دو قلعه که در یکی دوازده خانوار
 ارضی ساکن و در قلعه دیگر هفده خانوار گردیده سکنی دارند گردیده چترها که از غلام
 میباشد ارومی الاصلند شاه شهید سعید افا محمد شاه طاب ثراه آنها را از
 افولایت باین ناحیه کوچانیده اند آبادی بعد از بومهن نورانست که شش خانوار
 سکن دارد بعد از نوران شهر آباد که هشت خانوار و عیث در آن سکنی دارند پس
 از شهر آباد کلخندان کوچکست و رودخانه بومهن بارودخانه دماوند و آب آن
 نیز از قریه دماوند است یکی شده برودخانه جاجرود میرزید و آب آن در زیر کلخندان
 برودخانه بومهن می پیوندد بقلعه در بومهن هشتاد نفر از مذکور از فرزندان حضرت
 امام موسی کاظم علیه السلام میباشد ارتفاع بومهن از سطح طهران چهار صد

ذرع است

از بومهن که مسافر حرکت کرد بشهر دماوند با باد اینهای حول و حوش دماوند رفته منزل مینمایند چنانکه منزل گاه ما اراضی حصار بود و حصار عیار لشت از سه فرسخه از مزارع دماوند واقع در زبیره کپلارد و کپلارد در جنوب غربی شهر دماوند و طرف مغرب رودخانه دماوند است از حصار تا شهر دماوند کمتر از یک فرسخ است امام زاد در حصار هست از فرار مذکور از سادات موسوی میباشد فراتی که از بومهن تا حصار در عرض راه دیده میشود اول رود هراز است که نیمی در نیم فرسخی بومهن و در کنار آب راه در طرف دست چپ راه واقع و دارای صد و پنجاه خانوار سکنه میباشد که آنها نیز گرد بچه غالی و از مهاجرین اروپا میباشد بقعه در رود هراز است معروف با ما مزاده تهنه که او را نیز از فرزندان حضرت امام موسی کاظم علی السلام دانند بعد از رود هراز نیز مهر آباد در طرف دست راست راه واقع و ملکی حاجی محمد رضای صراف از اهالی در الخلافه میباشد و پانزده خانوار و عیث دارد پس از این نیز دهکده چنار است دو این دهکده نیز پانزده خانوار سکنی دارند

اما شهر با فصب دماوند شرح آن در حرف دال در سایر مجلدات با ذکر فز و نواع مفصل و مبسوط بیاید در اینجا فاعت و افضار بحلی از آن نموده گوئیم دماوند که از زاد بومند و دنیاوند نیز گفته اند از بلاد قدیم است با قوت جوی در معجم البلدان گوید دماوند و لا و کوه معروف است در مملکت ری طول آن هفتاد و پنج درجه و سی دقیقه و عرض آن سی هفت درجه میباشد و شرحی افسانه مانند از کوه دماوند گوید که در اینجا محتاج بدن از تیس نیم بعد از آن گوید و لا بت دماوند را عساکر اسلام بسر داری سعید بن عاص در سا

بیت و نظم پاسی ام هجرت در خلافت عثمان بر عقیان فتح کردند خلیفه شنیده بود که
ذوالحکمه بن المهدی بر ضد او اقدام بعضی دسائس نموده لهذا بولید بر عقیب که
انوقت حاکم کوفه بود نوشت که مطلب را از واستفسار و تحقیق نماید اگر راست است او را
نسیب کرده و بد ماوند فرستد و لید تحقیق کرده معلوم نمود که بحقیقت نبیت بنا برین
ذوالحکمه را بد ماوند فرستاد و قتی که سعید بن حکم را بی کوفه برقرار شد ذوالحکمه را از
دماوند معاودت داده کمال حسان را نسبت باو نمود و پر زمان بعد ذوالحکمه یکی از محرمین

شورش شد که در آن شورش عثمان مقول گردید اشعازیل ازوست

لعمرك ان طري نبي قال لا اله الا الله	طمعت من سقطنه لسبيل
من هو جوهرا بن ابي ورجعه	الى الخوي هراغ الخليك غوا
وانزل العتير في البلاء وجفوا	وشتمه في ذوات الاله فليل
وانبي جاك اني ولي الله	عليك بد بنا و انك ل طوبيل

مؤلف گوید هوای دماوند در تابستان در کمال خوبی و اعتدال و فی الحقیقه نظیر هوای
بهار است در زمستان خیل سرد و سخت میشود باغ و گیاهان با صفا دارد اما حول و حوش
شهر چون اغلب کوهستان است و اراضی قابل زراعت آن کم چندان حاصل خیز نیست و بی
از اینجا که یارندگی در این ناحیه زیاد است در او اواخر بهار و تمام تابستان کوه و دشت مانند
پیکار چه زمره بنظر میآید و منظر اغلب مواضع نهایت بدیع و فرح افزا میباشد عیب عمد
دماوند زلال کثیره است شهر دماوند را چهار محله است یکی محله درویش که در سمت
شمال است دو امامزاده در این محله است یکی موسوم با ما مزاده عبد الله و دیگری با ما مزاده
عبد الله محله قاضی که در طرف مشرف است و محله معروف بیجا کا محله که در مغرب واقع شده

مفتح الاعظم مقرب امراء السلاطين خواجہ باقوت بن غارث مہموز نصب و می شد بتوفیق
 اللہ تعالیٰ فی شہور سنہ اثنی عشر و ثمان مائتہ سنہ ۱۱۲۰ حررہ علی بن فتح اللہ (ابن یارنج
 بکرمت مسجد است در سنون اول طرف چپ کہ مقابل سنون اولست اینکلمات بچین
 و چوب ز پر پی طاق نوشتہ شد است (ساعی خیر خواجہ مصطفی بن جمال الدین
 طاوسہ عافیتہ خیر فی الدنیا و الآخرہ فی ایام سلطان السلاطین شاہ اسمعیل صفوی خلد
 ملکہ فی تاریخ سنہ سبع و عشرين و ثمان مائتہ ۹۲۷ کا بنہ محمد علی شجاع) ابن یارنج مرمت
 دوم مسجد است در جز طرف چپ چسبیدہ بحراب کہ مقابل خط کوئی جز بود در فوق آ
 کہ از کجی بہر و ناوردہ اند اینکلمات روی چوب ثبت شد (بانی ہند الامین و انور محمد بن
 ہند الزلزلی محمد حاجی بہر زاعلی بن مرحوم حاجی علی بابا کبیر العبد المذنب العاصی المذنب
 مظفر القاسم امیر المظفر محمد بن علی حسن عمل اسناد محمد مفیم بن اسناد
 ابراہیم احدی و ثمان ہزار و الف و مئۃ و ثمان ہندہ الاسوانہ فی الدولۃ ابو المظفر السلطان
 شہ اسماعیل الحیدر الموسیوی الصفوی) در سنون دوم طرف راست نوشتہ اند (بانی خشت
 المرج محمد بن یحیی بن نعمت اللہ عماد الدین محمد بن یحیی) دو قطعہ سنک بر حوالی در مسجد
 نصب شد روی یکی سواد فرماں شاہ عباس است کہ عینا در پنجل درج میشود

سول فرماں شاہ عباس اول

حکم جہان طاع شد اند در بنوقت بنا بر شفقت بہ عنایت شاہانہ در بارہ شعبان
 الکاد ماوند و خوار و فہر و زکوہ از ابتدای نوشتہ ان ثل مالوجہات ایشان را در رسد بکامہ
 شہر رمضان سوای نوجہا بنکہ با جاہ دادہ میشود بتخفیف و تصدق مقرر داشتیم
 مسنونہ عظام دیوان علی این رقم عظیمہ را در دفتر خود ثبت نمودہ نچہر و تبدیل بقواعد

ان راه ندهند و آنچه قبول و مواجب هر ساله مقرر بر طرف دانند و آنچه مقرر است
حواله میشود ما الوجوه شریفه مذکور را سال بسال کم نموده نماند و آنچه خواه از باب حوالات
نمانند قبول داران الکامذکورات مسطور و مقرر داشته و رسد بکامه شهر مذکور را
از قبول خود بر طرف دانند و طلبی نمانند کلا تر و کدخدایان الکامذکوره بحقیقت
رسد اگر سنی در مبارک شعبان بوده یا در دم محلی از محلات اینجا باشند تخفیفات آن دائم
نمیشود و لیکن منقح آن درست داشته بد فرخانها همایون فرستند که در دفاتر ثبت نمانند
و دانسته باشند که اگر نهی آن نموده باشند در دنیا باز خواست خواهد شد و در آخرت
در خدمت حضرت امیر المؤمنین امام المتقین شرمند خواهد بود و باینکه کند تخفیف
مذکور بعلت الهی و نفعین حضرت رسالت پناهی گرفتار گردد و باید که دستور دوام
الشرف را بر سنک نقش نموده بر در مسجد جامع نصب نمانند و در دعا گوئی دوام دولت

فاهره تفصیل نکنند فلشهر شعبان سیزده و عشرين و الف ۱۰۲۴

بر روی قطعه سنک دیگر تاریخ طاعون بعبادت مسطور و در ذیل نگاشته شده است

دو سته هزار و دو سبت و چهل و هفت از تقاضا سپهر کبرفتار و نایب نجوم ثواب و ستار
قهار در اکثر بلاد ایران ناخوشی مرض طاعون حدوث یافت و نخل حیات بسیار محل زاهکا
انها از بیای درآمد و واضعها بله بد ماوند سرایت نموده فریب بهزار نفس بل منجا و زاز
فصیر و فراداعی حق و البیک جابت گفتند از اینجمله باعث وساعی خیرات و مبرات معمار
و بانی مساجد و سایر موفوفات مرحمت و غفر ازینها الواصل الی جوار الله و جعل الجنة
مثواه اعنی حاجی الحرمین الشریفین حاجی زین العابدین جالکافی الملقب بربایجه دانتکا
و ابنا و ابوالفاسم و ابوالحسن و عبدالمناف مع صیبه و همشیره و هما حاجی خاتم و خدیجه

باجمعی از متعلقان بجانب خلد برین خرامیدند
 یکی دیگر از آثار قدیمه شهر دماوند اما مزاده عبدالله و عبدالله است که سابقاً
 بدان نمودیم گنبد این دو اما مزاده از کاشی سبز و لوزی شکست دور ضریح ابه
 الکرسی و صلوات و سلام بر حضرت رسول و ائمه طاهرین علیهم الصلوٰه والسلام
 و در آخر سنه هزار و صد و هشتاد و پنج تاریخ انت بعلاوه این عبارت (نوشتمن
 در این معبر نشانی علی محمد بن حسین لوانی) در جلو ضریح مجرست از چوب و روی
 ان این عبارت منقور است (قال رسول الله ﷺ المؤمن خير من عابد وقد هذا الجبل الشريف
 المبارك اللطيف جناب نوبختی اثارى خواجہ محمد بن مغفرت پناه خواجہ جلال الدین
 فیه و سنه سبع و الف من الهجرة النبویه ۱۰۰۷) روی در حرم اما مزاده اینکلمات
 نقش شده (در کب کمال کوشش و فی الجمله گوشت ظاهر است در مسکنه
 زمانه تاکی از باده حرص میشود است عمر ز پی کار صرف کردی اینک اجلت
 بعمر پوست در صنعت خویش هم نداری جز ابله هیچ چیز و دست هدایا
 الخیرات عن خواجہ غیاث الدین خیام بن یوسف خیا) اینکلمات در درج صحن نوشته
 شده است (قال رسول الله ﷺ انما دیننا علیها و فف هذا الباب الشريف
 المبارك محمد بن علی بن احمد سبف سنه هزار و هفت ۱۰۰۷ علی بن عبد الله)
 اما مزاده دیگر در شهر دماوند هست که گنبدان از کچ و اجراست و شکل گنبد نیز
 لوزیست در درج حرم این اما مزاده این عبارت نکاشته شده است (علی بن جوی
 الثانی اینجا پیچ بر این سنه و شصت و شصت) سنه ۹۲۵ (سنه)
 دو اما مزاده دیگر در شهر دماوند است که بعقبه اهل الی از فرزندان حضرت امام حسن مجتبی

مباشند در موضع مشهور بقتلگاه ده نفر امامزاده در بگرد بزرگ مدفونند اسما
انها از اینقرار است محمد یعقوب جعفر لغمان نغان بزبان برها اعمام
کنان طالوت

نیز در همین موضع یعنی در قتلگاه سه نفر امامزاده دیگر موسوم به محمد و یعقوب و جعفر
در یک مضجع دفن شده اند امامزاده دیگر در محله چریک هست معروف با امامزاده شکر
الدین

بازار دماوند صد باب دکان دارد از فواکه سبب و قبی و الو و سبب مشکلی که پانزده
درد دماوند بعل میاید و قبی دماوند فی الحقیقه بکونع مال التجاره است که بخارج هم
حل میشود چهار مکتب خانه در دماوند برای اطفال هست در جنوب محله در ویش
بیت خانوار یهودی سکنه دارند شهر دماوند از طرف مغرب محدود است بر سرهار
واشکاف و از طرف مشرق به جبل نبل از سمت شمال بکوه مرغ سرخ کش و از جانب جنوب
بکوه چل بکنک دور در خانه وارد دماوند میشود یکی از چرمشا و گردنه امامزاده هاشم
که موسوم بمشکین چر رود است رودخانه دیگر که از فرعه نار و وریم میاید معروف
بنا رود است

کوه دماوند که مسافت آن ناشهر منقطه مستقیم که از چهار فرسخ است از جبال شامخ معروفه
مباشند و از چهل پنجاه فرسخ مسافت دیکه میشود ذکر اینکوه و شهر دماوند در اشعار
عرب و عجم منو انرا شده است چنانکه حکیم ابوالقاسم فردوسی علی الزهد و شاهنامه
در داستان گرفتاری ختاک بدست فریدون و بنیدن نهادن او در کوه دماوند گوید
بیامد همانکه خشنه سرش بخورد یکی و از گفتش بگوش

که این بسیرا ناد ماوند کوه
بهر چینه ناز بار بے گروه
بیاورد خنک را چون نوند
بکوه دماوند کرد شربند

بجری گوید

فمازلت جنة ارض عن الشرق عنوة
وكانت على صغر اعالي المغرب
جوش ما ان الاخر حتى تركها
وطاف اقا صبهام فمغرب
مدى وراء الكوي بحاجه
ارزها نهار طالع الكواكب
وزرعني بنا وند من كل وجه
وكا وفور امطن الجواب

ناصر خسرو عاوی دو سفرنامه خود گوید کوه دماوند را کوه لواسان هم میگویند و این کوه
شبه بکنبدیست و در فلات آن غاریست که از اینجا شادرو کبریت بیرون میاورند
اشخاصی که بالای کوه میروند با خود پوست گاو میبرند و آنرا پرازن شادرو کبریت
میکنند و از بالای کوه میغلطانند آن پوست گاو خود نادمه میغلطد و این از باب
النت که راه معینی ندارد که شادرو کبریت را از آن راه حمل بیابند کوه نمابند خلاصه
این کوه سابقا از کوههای آتش فشان بوده اما بقاعده علم طبیعی که هر چه بر عمر دنیا افزوده
میشود آتش فشان جبال و زلازل کمتر میگردد و مگر است که بعد هاد بگره بیج آتش فشان
نماید در این کوه معدن گوگرد موجود است اغلب اوقات فله این کوه مسود و برف است
و از عجایب آنکه این کوه در شهر دماوند دیده نمیشود چشمه لکه اصلا چشمه علی است
در نیم فرسخی شهر دماوند و از چشمه های مشهور و قابل ملاحظه است ارتفاع کوه
دماوند موافق تحقیق کاپیتان پیرنیل انگلیسی پنجاه و ششصد و شصت و سه متر از
دوبای خرز و پنجاه و ششصد و سی و شش متر از سطح بحر محط است اما از نوادین

جناب
شربت انساب
حاجی ملا محمد دماوندی
که از احادیث هاد و اولاد
عباد است از موم
چشمه لکه میباشند

متعلقه بد ماوند اقتصار مینمایم بواقعه عجیبه که مورخین ایران با بخیل نسبت
 داده اند و از اینست که افراسیاب که طمع در لشکر کلپه مملکت ایران داشت پس از
 چند برجیک بامنوچهر او را در قلعه در حوالی شهر امل محصور نمود و مدده سال
 اینچاه صره طول کشید و قلعه مفتوح نشد پس از ده سال ناخوشی مسری در قشون
 افراسیاب بروز کرده شیوع یافت افراسیاب مجبور بمصالحه بامنوچهر گردید و
 برای تعیین حدود قرار بر این دادند که بکنفرین براندازد در بالای فله کوه دماوند
 رود و تیری بچله کمان گذاشته بقوت هر چه تمامتر و همانند هر جا که تیر بر زمین افتاد
 آنجا سرحد ایران و توران باشد در لشکر منوچهر ارش براندازد ماهری بود بحکم منوچهر
 بر بالای فله دماوند رفته تیری بطرف مشرق انداختن تیر از نیشابور و سرخس و
 مرگدشت در ساحل رود چون بر زمین افتاد و رود چون بنا بر قرار داد مذکور
 سرحد مملکتین ایران و توران کرد بد از آنجا که این واقعه از محالات عادی بنظر میاید
 از باب توارنج و سپر نوجیهات برای آن نموده اند بعضی گویند یکی از مرعهاشکار
 آن تیر را هدف کرد بد پس از آن بقوه پرواز خود را بنکار چون رسانید و در آنجا که
 افتاد جانوران انمرا طعمه خود ساختند تیر باقی ماند و سرحد ایران و توران بوجود
 آن معبر گردید جائی را عقیقه اینست که ارش مردی حکیم بود تیری بجوف ساخت
 و از شب نیمه ماوند وقت صبح از فله دماوند از طرف مشرق رها کرد قوه جاذبه افتاب
 انرا تا کنار چمن کشید بزعم مؤلف تیر نیز بر کازنیست بلکه تیر نظر است و از آنجا که بقا
 شط چون بدر بای خرمین بچهره و مصیبت آن از بالای فله دماوند نمودار بوده چون تیر
 نظر بد آنجا رسید شط چون سرحد مملکتین ایران و توران گردید و ارش مهندسی بود

که ماورینعی بن حدود گشته و الله اعلم بالصواب

چون مسافری از دماوند غریب فرزند زکوه کنند و از فروع حصار که سابقاً ذکر شد عبور کرده بکنر سیخ طی مسافت نمایند محاذی میشوند چندی فرسنگ که مواز با در طرف دست راست راه واقع است و منتهی میشود با پوز کیف که از منازل راه معمول و مشهور در الخلافه طهران بجز اسانست قبره اول از فزای مذکوره موسوم باب سرد میباشد که فاصله آن تا خط راه ربع فرسخ است این قبره ملکی سادات دماوند و مدفن کهنه میر جلدانهاست قبره دوم مرو نیک و سیم ناسکین و چهارم بیدک و پنجم وادون و ششم کوهان هفتم کلان هشتم سارون نهم خاک تپه دهم کرک باز دهم دزک و دوازدهم پوز کیف میباشد که مخفی است و شرح آن در محل خود بیاید نیم فرسخ که از اینجا گذشتند قبره اینه و روزانست که با عدال موصوف و تبرهت و صفامعروف است این دهکده در طرف دست چپ راه واقع و کوهی که چندان ارتفاعی ندارد مشرف برانست آب اینه و روزان از دو چشمه میباشد که آب یکی از کوه بطور البشار جاریست و زیاد از دو سنک نیست ابتدا این چشمه از طرف شمال غربی بجانب جنوب شرقی جاری شده بعد از سر کوه رو بقبله بیابن ریخته میشود چشمه دیگر در پهلوئی مزار امام زاد عبدالله که در این دهکده مدفونست از سنک خارج شده از زیر مسجد امام زاد داخل حوض صحیح بقعه میشود و جاری میگردد اما مزارده مزبور از فزای مذکور از فرزندان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است و عقبه اهالی اینه و روزان و انحواله اینست که چشمه آب پهلوئی امام زاد بکر است اما مزارده منبخر گردیده است در هر حال آب این چشمه تقریباً یک سنک و نیم است اما بقعه امام زاد عبدالله از حوض صحیح گذشته

ابتدا اطافیت که مسجد و جای نماز گردنست از این اطاف داخل بقعه میشوند در
 بقعه قبر و بر روی قبر و ضریح چوبیست بر روی ضریح اول بامرکب نوشته اند (لسعی و
 اهتمام شهدی حسین ولد شهدی علی عسکر داس چاک) اسم کاتب هم بوده و اول
 ز پراهن کوب و فنه تاریخ بنای این ضریح سال هزار و دویست نود و دو میباشد ضریح
 دویم که روی مرفداست کهنه و منبت و در وسط پنجه دارد و بر حواشی چارچوب ضریح
 سوره مبارکه تسبیح الله و انا فتحنا الله و انا فکنا تمام بخط ثلث کتب شده و در آخر مینویسد (وقع تمام
 هذا الضریح المبارک الیه فی شهر ربیع الاول سنه تسبیح و بیستم بعد الف من الهجرة
 النبویه علیها و آلائها و غزواتها فی شهر الف الف صیول و تیحاه عامها و یانیه انادرا العصر
 اسنادا فاجان بن ابراهیم بخارد ماوندی در بقعه کهنه تراست و منبت و این عبارت
 بخط ثلث و نسخ بران مکتوب (حنا الخیر امیر الاکمر الانظر امیر هزار است پیر استم جلاله
 سنه ثلاثی عشر و تسعمائة) در اطاف اول که مسجد است در زاویه طرف شمال
 متصل بقعه درایت و درگاهی که دران درگاه سوراخ است در اینجا چشمه سابق
 الذکر از کوه سپانین ریخته و از زیر اطاف داخل حوض صحن میشود جمعیت این پور زمان
 هفتاد خانوار است که بیست خانوار از سادات حسینی میباشد بفاصله کمی از این
 ده که منزه خسرانست که آن نیز در سمت بسیار راه واقع و چشمه ای دارد که یکسنت
 ابازان جاری میباشد بعد از آن بفاصله یک فرسخ قریه جابانست که خط راه از وسط آن
 میگذرد این قریه در ولایت خانوار سکنه دارد اهالی از طایفه کرد شادلو میباشد اگراد
 شادلو که در این نواحی سکنه دارند در عهد شاه سید سعید فاطمه شاطاب مشرا
 با پنجاه یعنی در سال هزار و دویست و ده با مشرا رضوان جابگاه آنها را از بجنورد

(بوزجرد) کوچانده در این صفحات جای داده اند دهکده جابان در دره واقع است که از شمال بجنوب مشداده و با فتنه و آبادی در دو دامن طرفین دهنه دره واقع شده است از چشمه ایست که از منتهای دره از کوه جاربت و چهار پنج سنگ بدارد باغستان زیاد دارد که اغلب اشجار از فلسج و سبب است و سایر میوه جات نیز یافت میشود بلکه زبر آبادی عبارتست از مرغوب بار با صفا و وسیع که منتهی بکوه طرف جنوب جلگه میشود پنجم مرغ از جابان گذشته فرشته سرینداستان پنجم نیز در دهنه دره دیگر واقعست که آن نیز از شمال بجنوب ممتد میباشد جمعیت سرینداستان خانوار که پنجاه خانوار آن کرد شادلو و از مهاجرین بجنورد میباشد این دهکده نیز با صفا و خوش هوای و آب آن از چشمه سار و در فصل بهار و تابستان دوسه سنگ بدارد در ارضی سریندان در سال هزار و دویست و ده که بعضی از اگر شادلو را بامر شاجبت جانیکاه شهید با ساحت مهاجرت دادند نیز بجم پادشاهی باغی غرس واحداث نمودند که موسوم بجاشام میباشد این باغ در طرف دست راست راه واقع و طول آن تقریباً صد و پنجاه قدم و عرض سجد قدم و مشتمل بر چهار خنایان و مشجر با اشجار نیری و زرد الو و فیله الو بالو و سبب و غیره است چون بمرو در زمان این باغ قدوی خراب و منظر شده بود چند سال قبل بامر قدو و اعلی حضرت قدس شاهنشاهی (ناصر الدین شاه) خلد الله ملکه انرا تجدید کرده مجدداً درخت کاری نمودند و اینک دارای اشجار زیاد و خضار بی کمالست خود دهکده سریندان نیز باغات رعیتی دارد و ماوند ناسریندا تقریباً پنجم مرغ است و ارتفاع سریندان از طهران بقصد ذرع میباشد از سریندان غالباً فو اقل بامین آباد میروند گاهم در کار و رودخانه دلی چای منزل

می نمایند تقریباً یک فرسخ که از سر بندان دور میشوند و بطرف دلی چای می آیند بکار و
 و فرغ می رسند موسوم است باد اینجا الخ خاک دماوند و ابتدای فیروز کوه است
 سبدا باد در طرف دست راست راه متصل بجاده واقع و ابان از چشمه سار و
 تفاوت فصول از نیم سنک الی دو سنک اب دارد خام و باغی در نیم رعد هست که
 مشجر با شجار سپب و زرد الو و قبی است جلگه که از حصار دماوند تا اینجا از مغرب
 مشرق امتداد داشت بانها رسیدن خط راه در دره که در طرف مشرق است افتاده از
 میان است و بلند پها می کند در رودخانه خشکی طرف دست راست راه پیدا میشود
 بعد از آنکه هزار قدم در دره مزبور طی مسافت نمودند دره وسیع شده بدو کار و انرا
 می رسند که فاصله فیمابین آنها زیاد از دو لیست قدم نیست قلیل اب قناتی از بالای کار و انرا
 اول جاری و بمصرف زراعت می رسد و اب کار و انرای دویم چشمه است که فقط
 بکار عابری بپیل می آید محازی ایندو کار و انرا در دامنه کوه شمال قریب از او میباشد
 و در خط راه بواسطه تپه های پشت کار و انرا در دست نمودار نیست نهم فرسخ که از اینجا را
 می رودند بعضی چشمه ها نمودار گردیده و بواسطه ان چشمه ها نهی در رودخانه
 خشک جاری میگردد راه صعبت و پس از طی یک فرسخ سنک و نیم بگردن مختصر رسیده
 از این گردن چون سر از زیر شوند برودخانه دلی چای می رسند از او تا این رودخانه دو
 رشت کوه در طرفین راه است که درختهای جنگلی از قبیل اوردس و نسترن کوهی دارد
 سر چشمه اب رودخانه دلی چای در موجست و از اینجا جزبان فاضل بلوک خوار می رود
 و هم جای این دره های ننگست و از کوه های مرتفع کوه فر میزند و کال برعت جزبان را
 دارد و اگر قدری ابان زیاد باشد هر چند در جلوان آید می غلطاند و شاید بواسطه

انجا
 شکار گاو میش
 شاهید سیدنا
 در طلب تراه بوده که
 فرج و پیش شکار
 می کرده
 آند

این سرعت جریان از ادلی چای گفته باشند چه دلی در نزد کعبه سپهرانه و چارو و در خانه
گویند در هر حال آب رودخانه دلی چای در فصول مختلفه از ده سنک الی پانزده
سنک میباشد از رودخانه دلی چای که عبور کردند پس از صعود بگردنه و طی تکفزی سنگ
و نیم راه صعب بامین آباد میسرند و آنم زرع ایت که شش هفت خانوار سکنه چشمه
ابی دارد که نیم سنک آب از آن جاریست آبادی در بالای دامنه کوهی واقعست که در
طرف شمال غربیت و این دامنه نسبت بمقابل و مابعد وسعتی بهم رسانیده و شبیه
بجاکه کوچک شده که طول آن از مشرق بمغرب و عرض از جنوب بشمالست در حواله چشمه
و نهر و اصطخر چند درخت بید و سفیدار دیده میشود ولی در کوه اشجار جنگلی فراوان
امین آباد را اقا امین جد میرزا فضل الله خان حاکم حالین فرزند زکوه در عهد شاه
شهید سعید اقا محمد شاطاب شاه احداث و آباد کرده است از سر بنیان تا امین آباد
پنج ساعت راه است ارتفاع امین آباد از طهران هزار ذرع میباشد یکیدن از امین آباد
گذشته زرع ایت موسوم باب باریک که ایش از دوسه چشمه جاری و کاروانسرا
دارد باز فاصله یکیدن از زرع دیگر است تقریباً دو فرسخ که از امین آباد گذشتند
برودخانه نم رود میسرند این رودخانه که در تابستان تقریباً صد سنک آب دارد و در
بهار طوری طغیان میکند که غالباً عبور از آن ممکنست و از شمال بجنوب جریان دارد
از غازان چای و لاسم و زور و او چند جار پشته ببلوک ها و رود که از بلوکات معتبره
فیروز کوه است می رود و از اینجا حسن آباد را که از فراء معتبره فیروز کوه و قشلاقها الی اعظم
انجاست سیراب کرده باخلاق رودخانه دلی چای ببلوک خوار طهران می رود و در طرف
جنوب در حوالی رودخانه قره حرام دیده میشود پس از عبور از رودخانه و طی

بکیدان راه مزرحه موسوم بسیدا باد است اطراف مزرحه چین و در میان چین چشمه ها
جاریست بکفر سخ که از اینجا گذشتند چین فیروزکوه میسریند و نزدیک چین خط راهی
طرف شمال از جاده جدا میشود و از این راه بتنگه واشی و سواد کوه میروند چین فیروزکوه
که متصل بتنگه فیروزکوه است و قصبه واقع در تنگه بواسطه رودخانه که از تنگه واپشه
جاری و خارج شده داخل تنگه فیروزکوه میگردد و بجهت جریان سیلابهای فراوان
از جبال اطراف در فزون و اعصار منگنه تشکلی یافته از تنگه واشی تا تنگه فیروزکوه بکفر سخ
و نهمست و بیشتر این امتداد و طول بعرض بکیدان چین میباشد و بدین واسطه اگر معسکر
و محل اجتماع عساکر سلاطین نامدار بوده چنانکه ذکر آن در محل خود بیاید بالجمله از
امین آباد تا فیروزکوه سه ساعت و نیم راه است و امتداد جاده بیشتر از میان کوههاست که
درخت آورده و از این اشجار معلوم میشود که سابقا این کوهها جنگل بود

اما قصبه فیروزکوه که در تنگه سمت جنوب شرق چین واقع است از بلاد قدیمه و الحقیقه
یکی از مستحکات محسوب میشود که اغلب در شاد حکمرانان آن نواحی باین شهر پناه
آورده و چون داخل در تنگه فیروزکوه میشد اند خود را محروس و در حصنی حصین میدیدند
شرح فیروزکوه در کتب جغرافی قدیم مسطور و نام آن در نواحی و سپهر کثیرا مزیور است
و باید دانست که فیروزکوه دیگر در میان هرات و غرندور کوهستان غورستان
(غورستان) بوده که ذکر آن در کتب بسیار شده و بقراین باید تشخیص داد که در فلان محل
که فیروزکوه نام برده میشود مقصود کدام از این دو میباشد

صاحب معجم البلدان گوید فیروزکوه قلعه ایست در بلاد طبرستان در نزدیک دماوند مشرف
بر بلاد که موسوم بر دهمی یا و همی است در وقتیکه منان نواحی سفر کردم این محل را برای اولین

دبلم

حمد الله مستوفی در نزهة القلوب گوید فیروز کوه ولایتی است مابین دماوند و هزار
جریب ایش از رودخانه هاست فاضل اب ان بخوار میرود هوای خوب و شکار گاه
مرغوب دارد و مردم اینجا سفید چهر داند و اثنی عشری در مجسم البلدان آمده که
در او قلعه ایست که کوه دماوند بر او مشرفست هوایش سرد است درخت کرمسری
در او نمپاشد و غلات بسیار زرع میکنند حاصل نیکو دارد و آب خوار از قلعه رود
میگذرد

مؤلف گوید قضیه فیروز کوه از شهرهای مرتبه سیم محسوب میشود قدمت و اهمیت آن
بواسطه وضع استحکام طبیعی و غیره از شرح جغرافیائی و تاریخی که در ذیل نگاشته خواهد
شد معلوم و مبین میگردد

آبادی این شهر در دامنه کوه طرف شمال و در محاذی تنگه و دامنه ثلث است که در شمال شرقی
واقع شده سه خام و شرفست باب مسجد و یک تکب و سه اسپاوسی کاروانسرا بارانداز و پنجاه
باب دکان دارد سکنه آن تقریباً هزار و دویست خانوار و هفت طایفه طایفه شیراز طایفه
کیانیه که تقریباً چهار سال قبل شجره نامه آنها پیدا شده و سیادت ایشان معلوم گردیده است طایفه شرف
طایفه و بیس طایفه کاردر که طایفه فخر و طایفه بابیه که میرزا فضل الله صاحب فیروز کوه و میرزا
امان الله مستوفی این شهر از این طایفه انداز علمای حائز فیروز کوه افاضه مهتد امام جمعه و و اینها
افاسید علی است که از بکار سادات کیانیه میباشد و حاجی ملا غیرت الله شیخ الاسلام که در بیست
بمصر فالج مبتلا از زوایا و بفاع فیروز کوه یکی امانزاده است که چون از چین داخل تنگه میشوند
دو بیست قدم که راه می پیمایند در میان راه بقعه در ریشه کوه دیده میشود که شبیه چهاره است